



An Analysis of the Cultural & Civilizational Relations between Iran and East Africa, with a Focus on the Port of Kong

Amirbahram Arabahmadi¹ 

1. Associate Professor, Faculty of World Studies, University of Tehran, Iran. Iran. Email: arabahmadi@ut.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 13Nove2023

Received in revised

form: 12Febr2024

Accepted: 8Marc2024

Publishedonline: 8April2024

Key word:

Iran,

East Africa,

Culture and Civilization,

Southern Coasts,

Port of Kong.

ABSTRACT

This article focuses on the cultural relations between Iran and East Africa, with a particular emphasis on the port of Kong as one of the dynamic ports in southern Iran. The main objective of the article is to investigate the cultural and social achievements resulting from the interactions between Iran and East Africa, with the main hypothesis being the mutual cultural influence and impact between the two regions. The social and cultural outcomes of these interactions are considered independent variables in the research. The article aims to provide original and firsthand information about the cultural relations between Iran and East Africa, highlighting the role of southern coastal communities in this process. Additionally, it aims to present a new perspective on the contemporary interactions between Iran and East Africa. The research findings are based on a descriptive-analytical and field research approach, focusing on the nature and mode of cultural and social interactions between Iran and East Africa, with a particular emphasis on the influential role of the port of Kong as one of the significant southern ports in this communication.

Cite this article: Arabahmadi, Amirbahram (2024). An analysis of the Cultural & Civilizational Relations between Iran and East Africa, with a Focus on the Port of Kong. Journal of Historical Researches of Iran and Islam, vol 18, No.34 Pages: 143-176.

DOI. 10.22111/JHR.2023.38275.3120

©



The Author: Amirbahram Arabahmadi
Publisher: University of Sistan and Baluchestan

واکاوی مناسبات فرهنگی تمدنی ایران و شرق آفریقا با تکیه بر بندر کنگ

امیر بهرام عرب احمدی^۱

۱ دانشیار دانشکده مطالعات جهان دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: arabahmadi@ut.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

در این مقاله مناسبات فرهنگی تمدنی ایران و شرق آفریقا از گذشته‌های دور تاکنون (با تمرکز بر بندر کنگ به‌عنوان یکی از بنادر پویای جنوب ایران) و بر اساس منابع موجود مورد بررسی قرار گرفته است. سؤال اصلی این مقاله "تعاملات فرهنگی اجتماعی ایران و شرق آفریقا چه دستاوردهایی به دنبال داشته است؟" و فرضیه اصلی "تأثیر و تأثر متقابل فرهنگی ایران و شرق آفریقا بر یکدیگر" است. نتایج اجتماعی فرهنگی حاصل از آن نیز متغیرهای مستقل پژوهش قلمداد می‌شوند. هدف مقاله ارائه اطلاعاتی بکر و دست‌اول در مورد مناسبات فرهنگی تمدنی ایران و شرق آفریقا و بارز ساختن نقش ساحل‌نشینان جنوب در این فرآیند و به‌موازات آن طرح دیدگاهی نو در مورد تعاملات ایران و شرق آفریقا در قرون معاصر است. در ارتباط با یافته‌های پژوهش نیز باید گفت در این مقاله با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی، میدانی تلاش شده است نوع و نحوه تعامل فرهنگی اجتماعی ایران و شرق آفریقا با بارز ساختن نقش بندر کنگ به‌عنوان یکی از بنادر جنوبی تأثیرگذار در مسیر این ارتباطات مورد بررسی قرار گیرند.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۲۲

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۱/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۸

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۱/۲۰

واژه‌های کلیدی:

ایران،

شرق آفریقا،

فرهنگ و تمدن،

سواحل جنوب،

بندر کنگ.

استناد: عرب احمدی، امیر بهرام (۱۴۰۳) واکاوی مناسبات فرهنگی تمدنی ایران و شرق آفریقا با تکیه بر بندر کنگ، پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام،

بهار و تابستان ۱۴۰۳، دوره ۱۸، شماره پیاپی ۳۴، صص: ۱۷۶-۱۴۳.

DOI. 10.22111/JHR.2023.38275.3120

© نویسنده: امیر بهرام عرب احمدی

ناشر: دانشگاه سیستان و بلوچستان





مقدمه

یکی از شاخص‌ترین ویژگی‌های تمدن و فرهنگ ایرانی که به ممیزه بارز فرهنگ ایرانی در طول تاریخ - جذب بهترین‌ها و به‌عبارت‌دیگر فرهنگ پذیری - بازمی‌گردد ارتباطات گسترده مردمان این سرزمین کهن با مناطق مختلف جهان از گذشته‌های بسیار دور تا حال حاضر است که عمدتاً پویائی، هوشمندی و سیال بودن فرهنگ ایرانی در مسیر تعامل و پیوند با دیگر فرهنگ‌ها و جذب عناصر جدید را به‌خوبی به اثبات می‌رساند. این ارتباطات که از عهد باستان و بیشتر از مسیر خلیج فارس و دریای عمان در جریان بوده است همواره نتایج درخشانی به دنبال داشته و ارتباط بین ایرانیان و بیگانگان را در عرصه‌های مختلف فرهنگی اجتماعی رقم‌زده است. در واقع می‌توان گفت جدای از سرزمین‌های هم‌جوار، دریای خلیج فارس و به‌تبع آن دریای عمان همواره بستری برای برقراری پیوندهای فرهنگی بین ایرانیان و اقوام مختلف جهان بوده است و در این میان شهرهای مناطق ساحلی در جنوب ایران نیز به‌عنوان عناصر پشتیبانی‌کننده همواره نقش مهمی در سازماندهی، پشتیبانی و گاه مدیریت این ارتباطات ایفا نموده‌اند. در این مقاله مناسبات فرهنگی تمدنی و تأثیر و تأثر گذاری متقابل ایرانیان و بومیان شرق آفریقا که عمدتاً از مجرای خلیج فارس صورت گرفته و ساحل نشینان ایرانی در برخی فراه‌های تاریخی پیشگام این‌گونه ارتباطات و تعاملات بوده‌اند مورد بررسی قرار گرفته است. این در حالی است که علاوه بر تأثیرگذاری پررنگ و مانای ایرانیان و به‌طور خاص شیرازی‌های مهاجر به سواحل و جزایر شرق آفریقا، سیاهان آفریقایی که در قالب برده به ایران آورده شده و پس از فسخ برده‌داری در مناطق جنوبی ایران استقرار یافتند نیز اثرات فرهنگی ماندگاری را بر مردمان جنوبی ایران برجای نهادند که رد پای این تأثیرات فرهنگی اجتماعی هنوز در سنت‌های بومیان ساحل‌نشین ایران بچشم می‌خورد.

سؤال اصلی این مقاله "تعاملات فرهنگی اجتماعی ایران و شرق آفریقا چه دستاوردهایی به دنبال داشته است؟" و فرضیه اصلی "تأثیر و اثر متقابل فرهنگی ایران و شرق آفریقا بر یکدیگر" است.

نتایج اجتماعی فرهنگی حاصل از آن نیز متغیرهای مستقل پژوهش قلمداد می‌شوند. هدف مقاله ارائه اطلاعاتی بکر و دست‌اول در مورد مناسبات فرهنگی تمدنی ایران و شرق آفریقا و بارز ساختن نقش ساحل‌نشینان جنوب در این فرآیند و به‌موازات آن طرح دیدگاهی نو در مورد تعاملات ایران و شرق آفریقا در قرون معاصر است. در ارتباط با یافته‌های پژوهش نیز باید گفت در این مقاله با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی، میدانی تلاش شده است نوع و نحوه تعامل فرهنگی اجتماعی ایران و شرق آفریقا با بارز ساختن نقش بندر کنگ به‌عنوان یکی از بنادر جنوبی تأثیرگذار در مسیر این ارتباطات موردبررسی قرار گیرند.

روابط ایران و شرق آفریقا از گذشته‌های دور تا دوره معاصر

۱- دوره باستان: شرق آفریقا از مناطق منحصربه‌فرد قاره آفریقا بشمار می‌رود که در طول تاریخ کهن خویش، حوادث زیادی را پشت سر نهاده است. این منطقه از دیرباز تا قرون معاصر معبر و گذرگاه اقوام مختلف بوده است و ملیت‌های گوناگون آن را درنور دیده و در برخی مقاطع تاریخی به‌طور ثابت و طولانی‌مدت در این سرزمین اقامت یافته‌اند. ایرانیان، مصری‌ها، فنیقی‌ها، یونانی و رومی‌ها از نخستین اقوامی بودند که از قرن‌ها پیش از میلاد مسیح ارتباطات بازرگانی گسترده‌ای با مناطق ساحلی شرق آفریقا برقرار نمودند. صرف‌نظر از مصری‌ها و همچنین یونانی‌ها و رومی‌ها می‌توان از ملل پیشتاز در برقراری مناسبات تجاری با اقوام و قبایل ساکن در سواحل و جزایر شرق و جنوب شرق آفریقا دانست. این مناسبات که پیشینه آن حتی به قبل از تأسیس دولت هخامنشیان بازمی‌گردد و از آن زمان بر مبادلات تجاری استوار بوده است پس از تشکیل پادشاهی هخامنشی در دستور کار نخستین پادشاهان این سلسله قرار گرفت به‌گونه‌ای که در عهد سلطنت کمبوجیه دومین پادشاه این سلسله بخش‌هایی از شمال و شمال شرق آفریقا شامل مصر، شمال سودان، بخش‌هایی از لیبی و مناطقی از اتیوپی (نوبی) و سومالی مدتی تحت تصرف ایرانیان درآمد (پیرنیا، ۲۵۸: ۱۳۴۵) و تا اواخر پادشاهی هخامنشی سرزمین باستانی حبشه به بخشی از ساتراپی

ششم شاهنشاهی ایران ضمیمه گشت. (شفا، ۱۳۴۲: ۲) سیاست توسعه طلبانه کمبوجیه در آفریقا توسط داریوش اول هخامنشی ادامه یافت و وی برای تسهیل روابط تجاری بین مصر و شامات با هند دستور داد دریای سرخ به وسیله ترعه‌ای بر روی یکی از شعبات رود نیل با دریای مدیترانه مرتبط گردد. (فروهوشی، ۱۳۳۵: ۱۳۵) به دستور داریوش فرمانروایان ایرانی مستقر در مصر در راستای این سیاست توسعه طلبانه بخش‌هایی از حبشه، ناپاتا و سومالی فعلی را ضمیمه خود ساختند. در آن عهد شهر «الفانتین» در شمال حبشه مرکز پادگان نیرومند ایران بود و حبشی‌ها هر سال خراج عاج و آبنوس به دربار ایران می‌پرداختند. خشایارشا نیز به آفریقا و به‌ویژه شرق این قاره توجه داشت و علیرغم اشتغالات فراوان و جنگ با یونانیان، هیئتی به سرپرستی ساتاسپس از بزرگان هخامنشی را مأمور کرد از راه دریای سرخ، آفریقا را دور زده و از راه مدیترانه به ایران بازگردد. این دریاسالار ایرانی تا سواحل موزامبیک سفر کرد ولی بیم و هراس از سرزمین‌های ناشناخته مقابل سبب بازگشت و نیمه‌کاره شدن مأموریت او شد و از این‌رویی توسط شاه به چهارمیخ کشیده شد. (نیر نوری، ۱۳۷۵: ۲۵۵) روابط ایرانیان با اقوام شرق آفریقا در دوره سلوکی‌ها نیز تا حدودی گسترش یافت و کالاهایی همچون طلا، عاج، چوب آبنوس و برده از این سرزمین به ایران ارسال می‌گشت. (گوتشمید، ۱۳۴۴: ۱۲۳) اشکانیان در دوره پادشاهی خود تلاش چندانی برای توسعه روابط با آفریقا به عمل نیاوردند و اختلافات داخلی و جنگ‌های دامنه‌دار و مداوم با امپراطوری روم مانع مهمی در گسترش نفوذ ایران در این قاره به‌ویژه شرق آفریقا بشمار می‌رفت. با این حال منابع تاریخی از ورود برخی کالاهای تجاری همچون عاج، طلا، برده و پرنده‌های کمیاب از آفریقا به دربار شاهان این سلسله سخن گفته‌اند. (زرین کوب، ۱۳۶۵: ۲۴۵) پس از تأسیس پادشاهی ساسانیان بر ایران و ایجاد حکومتی متمرکز، توسعه روابط ایران با اقوام گوناگون ساکن شرق آفریقا نیز وارد مرحله تازه‌ای شد که این امر تا حدود زیادی به علت رقابت ساسانیان با رومی‌ها برای کنترل آبراه‌های مهم و نظارت بر تجارت شرق و غرب بود (۱). در دوره پادشاهی ساسانیان با وجود تلاش فراوان امپراطوری روم در ممانعت از توسعه روابط تجاری و اقتصادی ایران با سرزمین‌های دوردست نظیر هند، چین و شرق آفریقا؛ دریاسالاران ایرانی موفق شدند بر آبراه‌ها و گذرگاه‌های مهم اقیانوس هند تسلط کاملی

یافته و به تجارت دریایی خود با اقوام شرق آفریقا ادامه دهند. (پیرنیا: ۲۶۱) در دوره پادشاهی خسرو انوشیروان ساسانی، رقابت و تضاد منافع بین ایران از یک‌سوی و امپراطوری روم و حبشه (هم‌پیمان روم) بر سر کنترل آبراه مهم باب المندب و تجارت پرسود هند، منجر به جنگی شدید بین ایرانیان و حاکم حبشی یمن شد. در این جنگ یکی از فرماندهان سالخورده پادشاه به همراه هشتصد زندانی محکوم به مرگ که پیروزی در جنگ شرط آزادی و بخشودگی آنها بود پس از نبردی سهمگین موفق به شکست حبشیان شدند و دولتی دست‌نشانده ایران به حکمرانی "سیف بن ذی یزن" در یمن تشکیل شد. (تاریخ‌نامه طبری، ۱۳۷۸: ۷۲۸-۷۳۳) دستاورد مهم این جنگ تسلط پادشاهی ساسانی بر تنگه مهم باب المندب و خطوط کشتیرانی دریای سرخ بود. استیلای ایرانیان بر یمن روابط دیرینه ایران و شرق آفریقا را استحکام بیشتری بخشید و مبادله کالاهای گوناگون از ممالک چین، هند و روم با کالاهای بازرگانان آفریقای شرقی بر نقش کلیدی بین شرق و غرب آن روزگار افزود. (رائین، ۱۳۵۰: ۱۵۴) از این‌روی بازرگانان ایرانی بر مبادله کالاهای هندی و چینی نظیر چوب صندل، پنبه، ادویه، ابریشم و ... به شرق آفریقا و کالاهایی همچون عطر و چوب آبنوس، پر شترمرغ، عاج، طلا، حیوانات زنده و پرندگان زینتی از آن سرزمین به ایران نظارت کامل داشتند. (الفهمی، ۱۳۵۷: ۲۱) در اواخر این دوره روابط بازرگانی ساسانیان با اقوام ساکن منطقه شرق آفریقا به درجه‌ای رسید که حتی گروهی از تجار ایرانی که دست‌اندرکار انتقال کالاهای متنوع آفریقایی به ایران و ممالک هم‌جوار بودند در سواحل شرق آفریقا اجتماعات کوچکی تشکیل دادند و در منطقه‌ای موسوم به "سانگی یا کاتی" واقع در جنوب شهر باستانی کیلوا پایگاهی برای خود تأسیس کردند. (خسرو زاده، ۱۳۹۴) در آن زمان ایران به سبب موقعیت جغرافیایی خاص خود به یکی از مراکز دادوستد مهم بین شرق و غرب عالم تبدیل شده بود به گونه‌ای که هندی‌ها و چینیان کالاهایی نظیر طلا، سنگ‌های قیمتی، چوب صندل، پنبه، فلفل، زنجبیل، ابریشم و ادویه را به یمن حمل و با کالاهای آفریقای شرقی همچون عطر، چوب آبنوس، پر شترمرغ، عاج، طلا، میمون و پرندگان زینتی مبادله می‌کردند. (زرین‌کوب: ۲۵۱)

۲- دوره اسلامی: پس از ظهور اسلام و اضمحلال امپراطوری ساسانی روابط بین ایرانیان و آفریقایی‌ها تداوم یافت و از این زمان به بعد علاوه بر مناسبات و مبادلات بازرگانی، اهداف تبلیغی و گسترش دین اسلام نیز در سرلوحه اهداف ایرانیان تازه‌مسلمان شده قرار گرفت. در قرون اول و دوم هجری گروهی از مبلغان مسلمان که برخی از آنان بازرگانان و دریانوردان ایرانی بودند با سفر به مناطق مختلف شرق آفریقا دین اسلام را به بومیان پیرو آئین‌های سنتی معرفی کردند و با بهره‌گیری از راه و روش مسالمت‌جویانه خویش دین متعالی اسلام را در این منطقه گسترش داده و تاریخ شرق آفریقا را وارد مرحله نوینی نمودند. پس از گسترش اسلام به تدریج گروهی از ایرانیان زیدی مذهب به شرق آفریقا مهاجرت و در جنوب سومالی و حوالی لامو (کنیا) اقامت گزیدند. این ایرانیان زیدی مذهب را می‌توان از اولین اقوامی دانست که سنگ بنای استقرار ایرانیان در شرق آفریقا را بنا نهادند. (الفهمی: ۴۲) پس از مهاجرت پراکنده گروهی از ایرانیان به مناطقی از شرق آفریقا، مهاجرت شیرازیان را می‌توان یکی از بزرگ‌ترین مهاجرت‌های ایرانیان به سواحل و جزایر شرق آفریقا دانست که به صورت منظم و منسجم انجام شد و توانست تاریخ این منطقه را عمیقاً تحت تأثیر خود قرار دهد. بنیان‌گذار سلسله شیرازی‌ها فردی به نام علی بن حسن شیرازی بود که در اواخر قرن چهارم هجری قمری به همراه فرزندان و گروهی از خویشان خود با هفت کشتی به سواحل شرقی آفریقا سفر کرد و دولت بزرگی در این مناطق به وجود آورد. شیرازی‌ها هرچند در ابتدا سعی در حفظ هویت قومی نژادی خود داشتند ولی بعدها با بومیان این منطقه اختلاط یافتند و بر اثر ازدواج و ایجاد علقه‌های خونی نسل جدیدی به نام شیرازی‌ها را در کشورهایی همچون کنیا و تانزانیا به وجود آوردند. امپراطوری شیرازی‌ها مدت‌زمانی حدود پنج قرن بر بخش وسیعی از شرق آفریقا حکومت نمود و پس از آن به طرزی باورنکردنی رخت بر بست و با اولین تلنگر دریانوردان پرتغالی دچار اضمحلال شد. با این حال این دولت ایرانی تأثیر بسیار عمیقی بر این منطقه بر جای نهاد و در طول این سه سده منشأ اثرات خیری برای مردم شرق آفریقا شد که آثار آن هنوز پابرجاست. (عرب احمدی: ۱۳۸۴، ۴۲۹) پس از اضمحلال پادشاهی شیرازیان که در ابتدای قرن شانزدهم میلادی صورت گرفت پرتغالی‌ها به مدت دو قرن بر منطقه شرق آفریقا از کنیا تا موزامبیک

حکم فرما شدند. حاکمیت پرتغالی‌ها بر شرق آفریقا تا پایان قرن هفدهم به طول انجامید و آنان در طی این دو قرن بی‌رحمانه به استثمار و غارت منابع طبیعی مردم این مناطق پرداختند. (Trimingham, 1964: 19-20) پس از فروپاشی امپراطوری پرتغال در شرق آفریقا که در سال ۱۶۹۸ و توسط اعراب عمانی صورت گرفت و به دنبال آن تأسیس پادشاهی عمانی‌ها در این منطقه که نزدیک به دوست سال به طول انجامید ایرانیان جایگاه خود در شرق آفریقا را برای همیشه از دست دادند. از این روی هر چند طی قرون هفده تا نوزده میلادی دستجاتی پراکنده از بلوچ‌های ایرانی به کشورهای امروزی تانزانیا (و زنگبار)، کنیا و اوگاندا مهاجرت نموده و چند روحانی شیعه نیز در قرن نوزدهم در زنگبار مستقر شدند ولی ارتباط گسترده ایران با شرق آفریقا تقریباً منقطع گردید. (عرب احمدی، ۱۳۸۴: ۴۳۵-۴۳۰) این در حالی بود که سفرهای دریایی دریانوردان ایرانی از سواحل جنوبی خلیج فارس و دریای عمان به شرق آفریقا طی این چند سده همچنان ادامه داشت و ملوانان ایرانی به وسیله کشتی‌های بادبانی آن عهد سالی چند بار به سواحل آفریقای شرقی سفر نموده و به تجارت و بازرگانی با این مناطق اشتغال داشتند که این وضعیت تاکنون نیز کمابیش تداوم یافته است.

سفرهای دریایی ایرانیان به شرق آفریقا:

همان‌گونه که اشاره شد ایرانیان از قرن‌ها پیش از ظهور اسلام دارای ارتباطات دریایی گسترده‌ای با شرق آفریقا بودند. در کتب جغرافی‌دانان قرون اولیه اسلامی اظهارات مشخصی در مورد سفرهای منظم دریایی بین ایران و شرق آفریقا در دوره اسلامی وجود دارد و حتی مسعودی یکی از بزرگ‌ترین مورخان و جغرافی‌دانان مسلمان با کشتی متعلق به دریانوردان سیرافی سفر پرمخاطره‌ای را به شرق آفریقا صورت داد. این سفرهای دریایی از طریق راه‌های دریایی شناخته شده‌ای انجام می‌شد که از صدها سال پیش مورد استفاده دریانوردان ایرانی قرار می‌گرفت. این راه‌های دریایی معمولاً از سواحل جنوبی خلیج فارس آغاز می‌شد و کشتی‌های بادبانی آن روزگار که قابلیت حمل کالاهای فراوانی را دارا بودند با شروع وزش بادهای موسمی، سفر خود را

آغاز نموده و پس از طی مدت زمانی در حدود یک ماه تا یک ماه و نیم در سواحل شمال شرق و شرق آفریقا لنگر می‌انداختند. (عرب احمدی، ۱۳۹۵: ۲۶۲) سفرهای دریایی آن عهد که البته با مشکلات فراوانی نیز همراه بود در سفرنامه‌های ناخدایان باتجربه‌ای همچون "کاپیتان بزرگ شهریار رامهرمزی" ترسیم شده است و به‌عنوان مثال این دریانورد بزرگ ایرانی خطوط دریایی منتهی به سواحل زنج را بسیار خطرناک توصیف کرده است. (الرامهرمزی: ۶۲) سفرنامه سلیمان و ابوزید سیرافی نیز توضیحاتی در مورد خطوط دریایی بین ایران و هند با شرق و جنوب شرق آفریقا ارائه نموده است که دارای ارزش والایی از نظر شناسایی راه‌های دریایی و وضعیت دریانوردی آن روزگار می‌باشد. (سیرافی، ۱۳۳۵: ۱۱۴) این سفرهای دورودراز دریایی جدای از تجربه و مهارت ایرانیان به‌عنوان پیشتازان دریانوردی در جهان آن روز، معمولاً بر اساس جزواتی که «راهنامه» خوانده می‌شد و حاصل مطالعات دقیق دریایی دریانوردان ایرانی در زمان ساسانیان بود صورت می‌گرفت. این راهنماها در پیش از اسلام و به‌ویژه در عهد پادشاهی ساسانی مورد استفاده کشتی‌های ایرانی قرار می‌گرفت و پس از ظهور اسلام و ترجمه این اسناد از پهلوی ساسانی به عربی، توسط دریانوردان و ناخدایان مسلمان به کار گرفته شد و در واقع ایرانیان با انتقال تجربیات خود در زمینه دریانوردی به ناخدایان عرب؛ کمک بزرگی به گسترش دین اسلام در مناطق ناشناخته آن روزگار نمودند (۲). دریانوردان باتجربه ایرانی حتی در آن عهد به این واقعیت پی برده بودند که از طریق دور زدن سواحل جنوب آفریقا می‌توان به اقیانوس اطلس راه یافت و دریا‌های بزرگ جهان آن روز را که مورد استفاده آنان در سفرهای خود قرار می‌گرفت به "بحرالعجم" (درب‌گیرنده خلیج فارس و دریای عمان) و "بحرالزنج" (تمام بخش غربی اقیانوس و در برخی موارد نیز تمام اقیانوس هند) تقسیم کرده بودند. علاوه بر آن در این راهنماها اطلاعات خوبی در مورد شرق آفریقا، مناسبات دریایی ایرانیان با آفریقا و بندر سیراف به‌عنوان مرکز دریانوردی وجود داشت که برای ناخدایان مسلمان بسیار مفید به شمار می‌رفت. (Chittick and Rotberg, 1975: 281) واسکودوگاما دریاسالار بزرگ پرتغالی نیز در سفر خود به قاره آفریقا که منجر به دور زدن این قاره شد از کرانه‌های موزامبیک تا خلیج فارس را با کمک این راهنماها و

با راهنمایی دریانورد بزرگ ایرانی الاصل "شیخ شهاب‌الدین احمد بن ماجد" طی کرد(۳). سفرهای دریایی به شرق آفریقا توسط کشتی‌های بادبانی بزرگی انجام می‌شد که از دوران پیش از اسلام در سواحل جنوبی ایران ساخته می‌شدند و هرچند اسامی مختلفی داشتند ولی در فارسی قدیم به صورت عمومی "جهازی" نامیده می‌شدند. کشتی‌های بادبانی مزبور تماماً از چوب ساخته می‌شدند و الوار و تخته‌های کلفت کشتی‌ها توسط طناب‌هایی بسیار محکم از الیاف نارگیل به هم متصل می‌گردیدند. (7: Sheriff, 2000) بزرگ‌ترین کشتی‌های جهازی آن روزگار که مسیر خلیج فارس و هند تا شرق آفریقا را درمی‌نوردیدند "باگالا"(۴) نام داشتند(۵). این کشتی‌های نیرومند قادر به حمل کالاهایی به وزن ۱۵۰ تا ۴۰۰ و حتی ۵۰۰ تن بودند و با دارا بودن دو دکل و عرشه‌ای بزرگ اجناس تجاری مختلفی را بین خلیج فارس، هندوستان، خلیج بنگال و شرق آفریقا جابجا می‌کردند(۶). نوع دیگری از کشتی‌هایی که از عهد باستان در ایران ساخته می‌شدند همان لنج‌هایی بودند که هنوز در سواحل شمالی و جنوبی خلیج فارس بین ایران، کویت، امارات متحده، عمان و بحرین در رفت‌وآمدند. این کشتی‌ها که به اسامی مختلف من جمله "بطیل"، "بلم"، "بوم"، "ترتری"، "سماک"، "زاروقه"، "جالبوت"، "منجی"، "غنچه"، "سَمبوک"، "شوعی"، "غراب"، "عامله"، "ماشوه"، "کوتی" و "دوو"(۷) معروفند در دوره ارتباطات گسترده تجاری بین ایران و شرق آفریقا کالاهایی به وزن ۶۰ تا ۲۰۰ تن را جابجا می‌کردند. لنج‌ها از تخته‌های چوبی یکسره که از ته کشتی به یکدیگر متصل می‌شدند شکل گرفته و پس از تشکیل بدنه اصلی، تیری در مرکز کشتی قرار می‌گرفت و سپس تمام اجزاء به دماغه کشتی اتصال می‌یافتند. (8-7: Sheriff, 2000) کشتی‌های بادبانی آن روزگار ایران پس از ورود به شرق آفریقا نقش مهمی در جابجایی کالاهای تجاری مختلف بین مناطق دور دستی همچون هرمز، عدن، هند و سواحل شرق آفریقا داشتند.

مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده در انجام این سفرهای دریایی از دیرباز تاکنون وزش بادهای موسمی بوده است که جهت آن معمولاً در زمستان از هند و خلیج فارس به سوی سواحل شرق آفریقا و در تابستان از شرق آفریقا به سمت هندوستان و خلیج فارس تغییر می‌یابد. (Hourani, 1959:38)

وزش بادهای مزبور به سمت اقیانوس هند و شرق آفریقا معمولاً در اوایل مهر آغاز شده، در ماه‌های آذر تا بهمن به اوج می‌رسد و در ماه فروردین پایان می‌یابد. هوا در طول وزش این بادهای گرم و خشک است و از قدیم الایام بیشترین سفرها به شرق آفریقا از ایران در این زمان صورت می‌گیرد. در پایان وزش بادهای موسمی بارندگی‌های سنگینی آغاز شده و سپس طوفان‌های شدیدی در سواحل شرق آفریقا پدید می‌آید. این بادهای در زبان سواحیلی "کاسکازی" (۸) نام گرفته است. پس از آن مسیر بادهای موسمی به سمت شرق اقیانوس هند و خلیج فارس تغییر می‌یابد. اوج وزش این بادهای که در زبان سواحیلی "کوزی" (۹) نام نهاده شده‌اند بین تیر تا شهریور است. (Middleton, 1992: 9) از حدود ۴ هزار سال پیش بادهای موسمی به این شکل جهت داشته‌اند و تا پیش از آغاز فعالیت کشتی‌های تجاری بخاری و سپس دیزلی بروز هرگونه تغییر در زمان وزش بادهای مزبور اختلالاتی را در کشتی‌رانی بین ایران و هند با شرق آفریقا پدید می‌آورده است. در قدیم الایام و در طول وزش این بادهای رفت و آمد کشتی‌های بادبانی به اوج خود می‌رسید و آن‌ها می‌توانستند مسافت طولانی دو هزار مایلی بین شرق آفریقا و خلیج فارس را طی ۳۰ روز طی کنند. (عرب احمدی، ۱۳۹۵: ۲۶۰) این وضعیت البته اکنون و با کمک لنج‌های کوچک و بزرگ مجهز به موتورهای دیزلی متفاوت از گذشته است. باین حال وزش بادهای موسمی هنوز نیز بر رفت و آمد کشتی‌ها از سواحل جنوبی خلیج فارس تا سواحل شرق آفریقا و بالعکس تأثیرگذار است.

در مجموع می‌توان گفت ایرانیان از طریق دریانوردی و سفرهای دریایی و با بهره‌گیری از دانش و تجربه والای دریانوردی خود موجبات رشد و بالندگی منطقه شرق آفریقا و راه یافتن بخش‌هایی از فرهنگ و تمدن ایرانی به فرهنگ و آداب و رسوم مردمان سواحل شرق آفریقا را فراهم آوردند.

تأثیرات فرهنگی تمدنی ایرانیان بر مردمان سواحل و جزایر شرق آفریقا:

همان‌گونه که اشاره شد مهاجرت گروهی از ایرانیان از خطه فارس مشهور به شیرازی‌ها و استقرار دائمی آنها در این منطقه که حدود پانصد سال بدرازا کشید تأثیرات قابل ملاحظه‌ای بر آداب و

رسوم مردمان شرق آفریقا برجای نهاد که از سوی بومیان با میل و رغبت فراوان پذیرفته شده و در زمره سنت‌های اصیل آنها جای گرفت. برخی از این تأثیرات فرهنگی تمدنی که امروزه به‌عنوان بخشی از یادگارهای جاودانه حضور ایرانی‌های مهاجر در این سرزمین بشمار رفته و عمق نفوذ فرهنگی ایران در این منطقه را به تصویر می‌کشند به‌گونه‌ای مختصر عبارتند از:

۱- تأثیرپذیری زبان و ادبیات سواحیلی از زبان فارسی: یکی از مهم‌ترین نتایج حضور ایرانیان در شرق آفریقا استحکام زبان و ادبیات سواحیلی و شمار واژه‌های فارسی موجود در این زبان است که از نظر عمق گستره نفوذ فرهنگ و تمدن ایران در منطقه‌ای دوردست کاملاً شاخص و منحصر بفرد بشمار می‌رود. علیرغم این که تا کنون نفوذ ادبیات فارسی بر زبان و ادبیات سواحیلی مورد مطالعه قرار نگرفته است ولی شواهد مسلمی از تأثیرپذیری ادبیات سواحیلی از ادبیات فارسی وجود دارد. از مهم‌ترین شاخصه‌های این تأثیرپذیری اشعار سبک اوتندی یا اوتنزی می‌باشند که شیوه نگارش نثر و سرایش این اشعار به ادبیات ایران شباهت دارد به‌گونه‌ای که برخی دانشمندان معتقدند پیشینه سبک شعر و نثر اوتندی به ایران باز می‌گردد. (Prins, 1965: 110) (حماسه معروف فومولیونگو (۱۰) نیز بر گرفته از داستان‌های حماسی ایرانی دانسته شده است و این قهرمان معروف که در قرن ۱۳ یا چهاردهم میلادی با متحد ساختن ساکنان شمال رودخانه تانا به مقابله با مهاجمان پرداخته ایرانی و از قبیله باوری از نسل شیرازی‌ها دانسته شده است. (Pouwel, 1973, 24) در اظهار نظری دیگر گفته شده است فومولیونگو قهرمان اصلی این حماسه با شکوه از ایران به این منطقه وارد شده است. (Freeman-Greenville, 1964: 147) بزرگ‌ترین مجموعه اشعار نوشته شده به زبان سواحیلی به نام انکشافی (۱۱) که طی سال‌های ۱۸۱۰ تا ۱۸۲۰ توسط شاعر بزرگ سواحیلی سید عبدالله بن علی بن ناصر سروده شده است نیز متأثر از ادبیات و شعرای ایران دانسته شده است. دانشمندان معتقدند انکشافی انعکاسی از دیوان حافظ است و سراینده این اشعار سبک سرایش حافظ را الگوی خود قرار داده است. حکیم عمر خیام نیز تأثیر بسزایی در ادبیات سواحیلی داشته است و ترجمه دیوان وی به زبان سواحیلی موجب معرفی هر چه بیشتر و بهتر ادبیات فارسی در بین بومیان شرق آفریقا شده است. (Gibbe, 2001: 68) علاوه بر آن برخی از شعرای قدیم

سواحیلی زبان با سعدی و سبک شعری وی نیز آشنایی داشته‌اند. سبک چهارپاره که امروزه در شعر سواحیلی رایج است. نیز دارای شباهت‌هایی با سبک شعری رباعی فارسی است که نمی‌توان این شباهت‌ها را تصادفی دانست. (عرب احمدی: ۱۳۹۱: ۱۱) واژه‌های قدیمی فارسی در زبان سواحیلی نیز مهم‌ترین گواه تأثیر پذیری عمیق زبان سواحیلی از فارسی است که با وجود گذشت صدها سال در ردیف لغات اصلی زبان سواحیلی جای گرفته‌اند. این واژه‌ها که در زمان حاکمیت شیرازی‌ها بر جزایر و سواحل شرق آفریقا وارد زبان سواحیلی شده‌اند عمدتاً در ارتباط با اموری همچون قانون گذاری و حکومت، تجارت، دریانوردی، کشاورزی، بافندگی، تزئینات لباس، معماری و ابزار و ظروف می‌باشند. البته برخی از واژه‌های فارسی موجود در زبان سواحیلی دارای اصل و ریشه عربی می‌باشند ولی زبان شناسان معتقدند با توجه به گستردگی لغات زبان عربی در فارسی و تکلم این لغات توسط شیرازیان آن عهد، این واژه‌های عربی نیز توسط شیرازیان به زبان سواحیلی راه یافته است. (Krumm, 1940: 27) برخی از محققان نیز معتقدند زبان فارسی از نظر واژه‌های راه یافته به زبان سواحیلی پس از زبان عربی دومین زبان خارجی محسوب می‌شود. (Mathoko, 2001: 138) آنان بخش مهمی از اشعار قدیمی زبان سواحیلی را نیز متأثر از زبان‌های عربی و فارسی دانسته‌اند. (Mazrui, 1993: 655) کناپرت (۱۲) از زبان شناسان مشهور انگلیسی ده‌ها واژه فارسی را که در زبان سواحیلی شناسایی شده‌اند ذکر کرده و معتقد است لغات فارسی موجود در زبان سواحیلی بیش از این می‌باشد. وی معتقد است واژه‌های کهن فارسی مرتبط با بافندگی حتی در قدیمی‌ترین متون ادبی سواحیلی نیز یافت شده‌اند و خاطر نشان ساخته است برخی از این لغات به طور مستقیم در عهد شیرازی‌ها از زبان فارسی به سواحیلی راه یافته‌اند و برخی نیز از طریق دیگر زبان‌ها به ویژه عربی و گروه زبان‌های هندی نظیر اردو و گجراتی وارد سواحیلی شده‌اند. (Knapp ert, 1979: 61) پروفیسور کروم (۱۳) نیز به ۷۸ واژه فارسی که مستقیماً و ۲۶ واژه فارسی که احتمالاً به طور غیر مستقیم و توسط اعراب وارد زبان سواحیلی شده‌اند اشاره کرده است. (Krumm, 1940: 27) یکی دیگر از محققان نیز ۲۹۰ لغت فارسی را بر شمرده است که از طریق بلوچ‌هایی که در قرن نوزدهم میلادی در خدمت سلاطین عمانی زنگبار بوده‌اند وارد زبان سواحیلی

شده است. (Lodhi, 2000: 228) این اظهارات در واقع نمایانگر این واقعیت است که زبان فارسی علاوه بر دوره شیرازی‌ها حتی در قرون متاخر نیز همچنان تأثیر گذاری خود بر زبان سواحیلی را حفظ کرده است.

به هر صورت آن چه مشخص است زبان فارسی تأثیرات عمیقی بر زبان سواحیلی بر جای نهاده است و شاخص‌ترین این تأثیرات نیز نام جزیره زنگبار (ساحل سیاهان) است که نامی کاملاً فارسی محسوب می‌شود.

۲- جشن نوروز: یکی از شاخص‌ترین آداب و رسوم بر جای مانده از شیرازی‌ها در منطقه شرق آفریقا جشن موسوم به نوروز است که در زبان سواحیلی به آن "سیکویاموآکا" (۱۴) به معنای سال نو (-۸۹ Trimingham: ۸۸) و "سیکو یا نوروزی" (۱۵) گفته می‌شود. (Mathoko, 2001: ۱۴۵) برخی از قبایل شیرازی نیز آن را "موآکاگوآ" (۱۶) می‌خوانند. (الفهمی، ۱۳۵۷: ۳۴) جشن نوروز هر سال در سواحل منطقه شرق آفریقا به‌ویژه در جزیره زنگبار (اونگوجا و پمپا) و مناطق جنوبی سواحل شرق آفریقا با شکوه خاصی برگزار می‌شود و به‌عنوان یکی از حوادث مهم مردمان این سرزمین در نظر گرفته می‌شود. آداب و رسوم جشن نوروز در سواحل شرق آفریقا از برخی جهات همچون نظافت و از بین بردن گرد و غبار سال گذشته (خانه تکانی) و بر پای کردن آتش (چهارشنبه‌سوری) با مراسم عید نوروز ایرانی‌ها شباهت زیادی دارد ولی در عین حال برخی از سنت‌های بومی قبایل شرق آفریقا در این جشن راه یافته است. پروفیسور ترمنگهام در این ارتباط معتقد است جشن نوروز با یکی از جشن‌های بزرگ قبایل بانتو به نام میدزیمو (۱۷) - به معنای روح زمین به زبان سواحیلی که توسط فردی واسطه‌گونه بین انسان‌ها و ارواح پیشینیان موسوم به مویاله (۱۸) انجام می‌شود - در هم آمیخته است. (Trimingham: ۸۸-۸۹) با این حال عنصر ایرانی و آداب و رسوم بر جای مانده از شیرازیان در این جشن بزرگ کاملاً غالب است و جشن «سیکویا نوروزی» همچنان رنگ و بوی ایرانی خود را به طور کامل حفظ کرده است. بومیان مجمع الجزایر زنگبار معتقدند همزمان با فرا رسیدن عید نوروز بادهای موسوم به کوسی (۱۹) شروع به وزیدن می‌کنند و فصل کشاورزی مشهور به "امتاما" (۲۰) آغاز می‌شود. در این فصل هوا سرد و

خشک بوده و فرصت مناسبی برای تفریح و لذت بردن از طبیعت به شمار می‌رود. (۳- ۲۲: Mohamed, 1994) نوز روز همچنان یکی از جشن‌های ریشه دار در مجمع الجزایر زنگبار (اونگو جا، پمبا، تومباتو)، برخی از مناطق سرزمین اصلی و سواحل جنوب کنیا محسوب می‌شود و بومیان این مناطق علاقه خاصی به حفظ این سنت اصیل خود داشته و آن را عنصر مهمی از زندگی خود می‌دانند.

۳- رواج تقویم هجری شمسی: رواج تقویم ایرانی و به کار بردن سال هجری شمسی توسط بومیان جزایر و سواحل شرق آفریقا از دیگر نتایج حضور دیرینه شیرازی‌ها در این منطقه به شمار می‌رود و با وجود این که پادشاهی شیرازی‌ها در حدود پانصد سال پیش از بین رفته است ولی برخی از بومیان همچنان از سال هجری شمسی که در دوره حاکمیت ایرانیان در جزایر و سواحل شرق آفریقا رواج یافت استفاده می‌کنند. شیرازی‌ها پس از استقرار در شرق آفریقا تقویم ایرانی و سال هجری شمسی را نیز با خود به ارمغان آوردند و از آن زمان تاکنون سال هجری شمسی بیشتر در راستای اهداف کشاورزی مردمان سواحل شرق آفریقا رواج دارد. تقویم هجری شمسی فعلی بومیان سواحل شرق آفریقا در برگیرنده ۳۶۵ روز است که به ۳۶ دهه موسوم به "امونگو" (۲۱) تقسیم و ۵ روز نیز به آن اضافه می‌شود که گاثا (۲۲) نام دارد. (۹- 88: Trimmingham) محاسبه سال هجری شمسی فعلی و تعیین دهه‌های مختلف آن بسیار پیچیده است ولی بومیان علاقه فراوانی به حفظ آن دارند و آن را در زندگی روزمره خود (خصوصاً در مورد تعیین فصل‌های کشاورزی) به کار می‌برند. (Prins, 1965: 160) براساس این تقویم، همزمان با فرا رسیدن سال نو هجری شمسی فصل کشاورزی آغاز شده و علاوه بر وزش بادهای موسوم به کوسی هوا معتدل می‌گردد و کشت محصولات کشاورزی و جمع‌آوری محصولات دریایی همچون صدف و میگو آغاز می‌شود. امروزه استفاده از سال هجری شمسی با وجود برخی پیچیدگی‌های آن از نظر محاسبه ساعات اضافی و محاسبه سال کبیسه در زنگبار و شهرهای سواحل تانزانیا و کنیا کاملاً رایج است و بومیان این مناطق این تقویم را همچون یکی از سنت‌های دیرینه و قدیمی خود گرامی می‌دارند. (عرب احمدی، ۱۳۸۶: ۹۶)

۴- رواج معماری ایرانی: از دیگر تأثیرات مستقیم حضور شیرازی‌ها در شرق آفریقا نفوذ معماری سبک ایرانی در سواحل و جزایر شرق آفریقا بوده است. ایرانیان از بدو ورود به این منطقه از طریق احداث مساجد، عمارات باشکوه، منازل و آرامگاه‌های ستون دار در سطح وسیعی اقدام به معرفی معماری ایرانی به بومیان نمودند. سبک خاص معماری ایرانی با استقبال بومیان مواجه گردید و ظرافت و استحکام فوق العاده بناهایی که توسط معماران ایرانی احداث گردید موجب پایدار ماندن این سبک در شرق آفریقا شد. شیرازی‌ها در واقع اولین اقوامی بودند که برای نخستین بار به کار گیری از سنگ را در ساختمان سازی به بومیان سواحل شرق آفریقا آموختند. (Kusimba, 1998: ۳۶) معماران ماهر ایرانی همچنین بر خلاف رویه معمول در شرق آفریقا، به جای به کار بردن چوب بامبو و گل در دیوار سقف منازل، چوب‌هایی محکم را به صورت الوارهای عریض در آورده و از آنها برای ساختن در و دیوار خانه‌ها و عمارات سنگی خود بهره گرفتند. استفاده از گره‌های محدب، بهره‌گیری از طاق‌های ضربی برجسته در تزئینات داخلی ساختمان‌ها، به کار بردن سبک نقاشی یک دست در داخل بناها، استفاده از آهک در دیوار و سقف داخلی منازل و بکار بردن آزادانه آهک نپخته در حاشیه ستون‌ها و درگاهی‌ها، استفاده از تیرهای مربعی در کف و در سقف، نصب طاقچه‌های دیواری مستطیل شکل و بکار بردن سنگ‌های سرطاق نوکدار از ویژگی‌های خاص سبک معماری ایرانی است که توسط شیرازی‌ها در شرق آفریقا رواج یافت. (حسن، ۱۳۷۱: ۲۰۲) شاخصه سبک معماری موسوم به ایرانی در مساجد موجود در کیلوا، زنگبار و پمبا؛ طاق‌های ضربی زیبا، بهره‌گیری توأم با دقت از سنگ‌های آهکی بریده شده، طاقچه‌های راست گوشه داخلی دیوارها و ظرافت کلی طراحی مساجد است. برخی از مساجد این دوره که به مساجد شیرازی شهرت دارند دارای ستون‌ها و گنبد‌های زیبایی می‌باشند که به طرز هنرمندانه تزئین شده‌اند. (Hollingsworth, 1953: ۳۴) از دیگر جلوه‌های هنر معماری شیرازی‌ها در سواحل شرق آفریقا می‌توان به احداث دیوارهایی در سواحل اقیانوس هند با استفاده از آجرهای مرجانی اشاره نمود که دلیل عمده ساخت این دیوارها حفظ امنیت بوده است. (Chittick, 1974: ۴) هنرهای ایرانی در زمان حاکمیت شیرازی‌ها در نحوه احداث آرامگاه‌ها و

مقبره‌های تزئینی نیز تجلی یافته است. (Prins, 1965:106) در منطقه ساحلی شرق آفریقا نمونه‌های فراوانی از سبک معماری ایرانی به چشم می‌خورند که مسجد کیزیمکازی و کتیبه کوفی آن، قصر حسنی کوبوا، عمارت حسنی اندوگو، محراب مسجد شهر سوخته در حوالی شهر مالیندی، خرابه‌های محراب مسجدی قدیمی در روستای شیراز در حومه شهر مومباسا، خرابه‌های شهر سنگی کووا در جزیره مافیا و ده‌ها مسجد و عمارت در دیگر شهرها و جزایر و سواحل شرق آفریقا از نمونه‌های معماری ایرانی به شمار می‌روند. (عرب احمدی: ۱۳۸۶: ۹۹-۹۸)

۵- طایفه شیرازی: شیرازی‌ها علاوه بر تأثیرات فراوانی که بر فرهنگ و تمدن شرق آفریقا بر جای نهادند طایفه‌ای به نام شیرازی را نیز بوجود آوردند. این افراد با وجود گذشت چندین قرن هنوز برخی از خصوصیات نژادی خود را حفظ کرده و به گذشته و نسب خویش افتخار می‌کنند. (Strands, 1965:73) در کنیا گروهی از بومیان خود را در زمره شیرازی الاصل‌ها می‌دانند و معتقدند باقیمانده‌ای از گروه شیرازی‌ها مهاجر می‌باشند. (Freeman-۸۰: Greenville, 1963) بخش عمده شیرازی الاصل‌های فعلی تانزانیا ساکن مجمع الجزایر زنگبار (جزایر اونگوجا، پمبا و تومباتو) می‌باشند. این افراد در جزایر مزبور سه قبیله به نام‌های "شیرازی هادیمو"، "شیرازی پمبا" و "شیرازی تومباتو" را تشکیل می‌دهند و تأکید فراوانی دارند که خود را از اصل و نسب ایرانیان مهاجر دانند. (عرب احمدی، ۱۳۸۶: ۹۹) در سواحل جزایر اونگوجا و پمبا در مجموع بسیاری از مردم خود را شیرازی الاصل می‌دانند. نام الشیرازی در این مناطق بسیار رایج است و در واقع آنان ایرانی الاصل بودن را به نوعی نمایانگر وجه تمایز خویش از آفریقایی‌های بانتو نژاد و اعراب مقیم می‌دانند. (Pearce, 1920:۱۷۱) ادعای شیرازی الاصل بودن در این مناطق به اندازه‌ای گسترده است که در تاریخ معاصر زنگبار شیرازی بودن و شیرازی خوانده شدن نشان دهنده هویت والای بومیان محسوب و اعتبار خاصی را برای مردمان شیرازی الاصل به ارمغان آورده است.

تأثیرات متقابل فرهنگی آفریقایی‌ها بر ایران:

۱- ورود و استقرار آفریقایی‌ها در ایران: در متون فارسی دوره اسلامی مانند قابوس‌نامه از بندگان حبشی سخن به میان آمده که در قرون نخستین و میانه اسلامی در بازارهای ایران بفروش می‌رسیدند. ورود بردگان آفریقایی به ایران در قرون نخستین اسلامی و عمدتاً با هدف کار در کشتزارهای نیشکر در خوزستان آغاز شد و تجار عرب و پرتغالی وارد کنندگان این بردگان به ایران بشمار می‌رفتند. (Arabahmadi, 2019:564) بیشتر برده‌های سیاه در آن دوره از کشورهای امروزی تانزانیا (و جمهوری خودمختار زنگبار)، اتیوپی، کنیا، سومالی، سودان، موزامبیک و مالاوی وارد ایران شدند. (Mirzai, 2017:164) برخی از اتیوپیایی‌ها و دیگر مردمان شاخ آفریقا (کشورهای امروزی اریتره، سومالی و جیبوتی) نیز در بازارهای برده فروشی در مکه و مدینه توسط حجاج ایرانی خریداری و به ایران انتقال می‌یافتند. (آدمیت، ۱۳۵۴: ۸۵) در اواسط ۱۸۰۰ میلادی واردات این برده‌ها رو به فزونی گذاشت و در دهه‌های ۱۸۲۰، ۱۸۳۰ و ۱۸۴۰ میلادی تعداد قابل ملاحظه‌ای از برده‌های سیاه عمدتاً از شرق آفریقا و کشورهای سودان، اتیوپی و تانزانیا به ایران انتقال یافتند. بیشتر این برده‌ها در آن عهد به دسته‌های "بامباسی‌ها" (۲۳) یا "زنگی‌ها" از زنگبار و مناطق اطراف آن (دریاچه نیاسا)، "توبی‌ها" از سودان و "حابشی‌ها" (۲۴) از اتیوپی تقسیم می‌شدند و معمولاً در شیراز تمرکز و در آنجا به فروش می‌رسیدند. (Mirzai, 2017:165)

هرچند سیاه پوستان آفریقایی به‌عنوان عنصر مغلوب و در قالب برده وارد ایران شدند ولی پس از اضمحلال تدریجی، در بین ایرانیان رسوخ یافته و رفته رفته به بخشی از جامعه ایرانی در مناطق جنوبی و سواحل جنوبی خلیج فارس مبدل گشتند. امروزه حضور سیاه پوستان ایرانی آفریقایی الاصل در جنوب ایران و به‌ویژه در شهرهای اهواز، خرمشهر، آبادان، بندرعباس، بوشهر، بندر لنگه، بندر کنگ، چابهار، لاسار و ... کاملاً مشهود است و آنها با وجود رنگ پوست سیاه و موهای فر و مجعد و بینی‌های پهن خود را کاملاً ایرانی دانسته و بندرت به آفریقایی الاصل بودن خود اشاره می‌کنند. این در حالی است که مردمان بومی مناطق جنوبی هنوز بعضی از این سیاهان را "حبشی" نامیده و بدین گونه بسیاری از آنها را درست یا نادرست به آفریقا نسبت می‌دهند. (Arabahmadi, 2018: 565)

۲- تأثیرات فرهنگی آفریقایی‌ها بر مردمان جنوب ایران: هرچند بردگان آفریقایی بتدریج در جامعه ایرانی اضمحلال یافته و با پذیرفتن فرهنگ ایرانی؛ بسیاری از شاخصه‌های فرهنگ خود را نیز از دست دادند ولی در عین حال این ایرانیان آفریقایی الاصل تأثیراتی را نیز بر جوامع بومی مناطق جنوبی ایران برجای نهاده و بخشی از شاخصه‌های سنتی خود همچون موسیقی، آواز، جشن‌ها، باورهای خرافی و ... را بتدریج در بین مردمان ساکن سواحل خلیج فارس و دریای عمان رایج ساختند. (مطالعات میدانی نویسنده، سواحل جنوب ایران، اسفند ۱۳۹۴) سنت "زار" (۲۵) که امروزه در مناطق جنوبی ایران و به‌ویژه در بین بلوچ‌های ایرانی سواحل دریای عمان رواج دارد یکی از سنت‌هایی است که توسط برده‌های آفریقایی به ایرانیان معرفی و بتدریج در فرهنگ بومی این مناطق تثبیت گردیده است. با توجه به شباهت‌های موجود بین سنت قدیمی زار در شرق آفریقا و مناطق جنوبی ایران می‌توان گفت بدون شک این سنت از کشورهای شرق آفریقا به سواحل جنوب ایران راه یافته و مورد پذیرش ایرانیان این منطقه قرار گرفته است. زار در اتیوپی اصطلاحی است که برای توصیف ارواح شرور یا دیوهایی که جسم مردمان خصوصاً زنان را دربر گرفته و موجبات پدید آمدن بیماری و مشکلات می‌شوند اطلاق می‌گردد. اعتقاد به وجود این ارواح شرور و مودی و نقش آنها در زندگی روزمره مردم از سنت‌های قدیمی مردم اتیوپی از قدیم الایام تاکنون محسوب می‌گردد. (Molvaer, 1980:106) در ایران زار عموماً به بادهای مضرری تعبیر می‌گردد که باعث بیماری یا بروز برخی مشکلات در زندگی انسان‌ها می‌شود. این بادها را در سواحل جنوبی ایران از خرمشهر تا چابهار "ماتوری" (۲۶)، "سیک سنگر" (۲۷) "دینگه مارو" (۲۸)، "اوماگار" (۲۹)، "بوماریوم" (۳۰)، "په په" (۳۱)، "بابور" (۳۲) "بی بی" (۳۳) "نمرود" (۳۴) و ... نام نهاده‌اند. (بلوکباشی، ۱۳۹۱: ۱۴) وجود شباهت‌هایی انکارناپذیر بین سنت زار در اتیوپی و سنت زار در مناطق جنوبی ایران بخوبی نمایانگر تاثیرپذیری مردمان جنوبی ایران از بردگان سیاه و پذیرش این سنت خرافی از سوی بومیان مناطقی از سواحل جنوبی ایران است. (Arabahmadi: 565) برخی از موسیقی‌های آفریقائی نیز در قرون هجده و نوزده میلادی به ایرانیان سواحل جنوبی ایران معرفی و در گذر زمان مورد پذیرش آنها قرار گرفت. "سبالو"، "یزله"، "لیوا"، "زار"، "بندری" و ... در

زمره موسیقی‌های سنتی بخش‌هایی از مناطق جنوبی ایران بشمار می‌روند که ریشه آنها به کشورهای شرق آفریقا بازمی‌گردد و پیوندی ژرف و ریشه دار بین این موسیقی‌ها و موسیقی‌های سنتی آفریقایی را به اثبات می‌رساند که بنوبه خود حکایت از تأثیرگذاری نه چندان کم‌رنگ بردگان آفریقایی بر مردمان مناطق جنوب ایران دارد. جالب اینجاست که برخی ابزار و آلات موسیقی‌های جنوبی نظیر سازهای "لیوا" و "کورا" که در موسیقی بندری کاربرد گسترده‌ای دارند نیز از رگ و ریشه آفریقائی برخوردار بوده و قبایل شرق آفریقا از این آلات موسیقی در مراسم و مناسبت‌های بومی خود استفاده می‌کنند. (مطالعات میدانی نویسنده، سواحل جنوب ایران، اسفند ۱۳۹۴)

۳- تأثیر زبان و فرهنگ سواحیلی بر سنت‌های مردمان جنوب ایران: زبان سواحیلی در مقابل تأثیرپذیری خود از زبان و ادبیات فارسی، تأثیر اندکی نیز بر مناطق جنوبی ایران (عمدتاً بر سواحل بوشهر و هرمزگان) برجای گذاشته است که بیشتر شامل برخی اشعار و ملودی‌های سواحیلی است. در واقع سواحیلی طی چند قرن گذشته و در نتیجه روابط تجاری گسترده مردمان جنوب ایران با سواحل شرق آفریقا و سفرهای مستمر کشتی‌های ایرانی به زنگبار و مومباسا؛ بتدریج مورد استفاده ناخدایان و جاشویان ایرانی قرار گرفت و آنان بدلیل نیاز به ارتباط با بومیان این زبان را بخوبی آموختند. از این‌رو امروزه در این مناطق هنوز اندک سالخوردگانی بچشم می‌خورند که به زبان سواحیلی سخن گفته و اشعاری سواحیلی را قرائت می‌کنند. علاوه بر آن در جزیره قشم و بندر لافت پیرمردانی وجود دارند که به روانی به زبان سواحیلی صحبت می‌کنند و تا سال‌های پایانی دهه ۱۳۴۰ هجری شمسی نیز کماکان با لنج‌های خود به شرق آفریقا سفر می‌کرده‌اند. زبان سواحیلی سپس در گذر ایام و در نتیجه استقرار جمعیت قابل ملاحظه آفرو-ایرانی‌ها در برخی شهرها و روستاهای جنوبی ایران به‌ویژه در بوشهر، بندر لنگه، بندر کنگ، میناب، بندرعباس، قشم و لافت نیز در قالب آهنگ‌ها و سرودهای محلی راه یافت. (عرب احمدی، ۱۳۹۱: ۲۰) "یمبوسنه" نام یکی از موسیقی‌های محلی قدیمی و اصیل استان هرمزگان است که معمولاً ملوانان کهنسال این آهنگ را زمزمه می‌کنند. "یمبوسنه" در واقع همان "جامبو احسنت" (۳۵) به معنای "سلام و تشکر" در زبان سواحیلی است که در گذر ایام در اثر رفت و آمد دریانوردان ایرانی به سواحل

شرق آفریقا و حضور آفرو- ایرانی‌ها به بخشی از سنت‌های قدیمی بندر نشینان ایران مبدل گشته و نسل به نسل در بین مردمان سواحل جنوب ایران انتقال یافته است (گفتگو با محسن شریفیان، تهران: ۱۳۹۳) آهنگ محلی "دهل عصوا" که از موسیقی‌های محلی معروف بندرعباس و جزیره قشم است و در مجالس سرور و شادمانی مورد استفاده قرار می‌گیرد نیز علاوه بر واژه‌ها و اصطلاحات فارسی و عربی دربرگیرنده برخی واژه‌ها و کلمات سواحیلی است و یادگاری از مناسبات دیرینه دریانوردان ایرانی با بومیان شرق آفریقا و همچنین ارتباطات دوستانه آفرو- ایرانی‌ها با مردمان جنوب ایران طی چند قرن گذشته بشمار می‌رود. (گفتگو با ناخدا اسماعیل، بندر لافت: ۱۳۹۷) زبان سواحیلی بر موسیقی‌های محلی بوشهر و هرمزگان نظیر "بندری"، "سبالو"، "یزله"، "زار"، "نویان" و "لیوا" نیز تأثیرگذار بوده و در اشعار این موسیقی‌ها برخی لغات سواحیلی وجود دارد. فرهنگ سواحیلی علاوه بر مناطق جنوبی ایران، در سیستان و بلوچستان و به‌ویژه در بین بلوچ‌های ایرانی نیز تأثیرات کمرنگی بر جای نهاده و در برخی اشعار و موسیقی‌های محلی این منطقه راه یافته است. "گواتی" (دفع ارواح خبیثه) یکی از اشعار قدیمی بلوچی است که در آن لغاتی سواحیلی نیز وجود دارد و از جمله موسیقی‌های درمانی مردم دیار بلوچستان است که برای شفای بیمارانی که از ناراحتی‌های روحی رنج می‌برند بکار می‌رود. "گواتی" در واقع مخلوطی از لغات و واژه‌های بلوچی، فارسی و سواحیلی است و توسط مهاجران بلوچی که سال‌ها در شرق آفریقا زندگی کرده‌اند به فرهنگ بلوچی راه یافته است (گفتگو با محمد مجیب، ۱۳۸۷) علاوه بر آن رقص عرفانی گونه خلسه، ارتباط با ارواح و نقش آنها در زندگی روزمره افراد که در شهرها و روستاهای بلوچستان ایران با آداب و رسوم خاص برگزار می‌شود نیز یادگاری از تأثیرات بومیان شرق آفریقا (و زنگبار) بر مردمان بلوچستان بشمار می‌رود (Mirzai 2012) همچون استان‌های هرمزگان و بوشهر؛ پیشینه سنت "زار" در بلوچستان ایران نیز به آفریقایی‌ها بازمی‌گردد که در قرون هجده و نوزده میلادی به ایران انتقال داده شدند. (دورینگ، ۱۳۸۸: ۳۷) قرائت دسته جمعی اشعاری به زبان سواحیلی توسط ماهیگیران جزایر خارک، خارکو و تنب بزرگ، در حال گستردن و جمع کردن تورهای ماهیگیری و در وضعیتی که با ریتم اشعار سواحیلی حرکات موزونی به اندام خود می‌دهند؛

از صحنه‌های زیبای این مناطق خصوصاً در هنگام طلوع غروب خورشید است. جالب اینجاست با وجود اینکه قرائت این اشعار هم اکنون بصورت نوعی سنت ماهی‌گیری تکرار می‌شود ولی اکثر ماهی‌گیران جنوبی از معانی اشعاری که با لهجه بندری قرائت می‌کنند بی‌اطلاعند و این سروده‌ها را نسل به نسل از پدران خود آموخته و در سینه‌هایشان حفظ کرده‌اند. در برخی اشعار خوانندگان محلی مناطق جنوب ایران و در برخی مراسم آئینی نیز واژه‌هایی سواحیلی بکار می‌روند که جملگی حکایت از تأثیر زبان و فرهنگ سواحیلی بر بومیان مناطق جنوبی ایران دارند. (مطالعات میدانی نویسنده، جزیره قشم، ۱۳۹۴)

جایگاه بندر کنگ در توسعه مناسبات فرهنگی سواحل شرق آفریقا:

بندر زیبای کنگ موسوم به بندر سندبادهای ایرانی با قدمتی نزدیک به دو هزار سال یکی از مهم‌ترین بنادر تاریخی ایران از نظر ارتباطات دریایی با مناطق مختلف جهان محسوب می‌شود. دریانوردان ماهر و متبحر بندر کنگ از دیرباز تاکنون از طریق ساخت لنج‌هایی بزرگ و مستحکم سفرهای دور و درازی را به هند، عمان، یمن، کنیا، سومالی و تانزانیا طراحی نموده و در توسعه تجارت و بازرگانی بین ایران و دیگر مناطق جهان عمیقاً نقش آفرین بودند. در این بین سفرهای دریایی به شرق آفریقا همواره از اهمیت خاصی برای دریانوردان کنگی برخوردار بود.

۱- پیشینه تاریخی روابط بندر کنگ و شرق آفریقا: بندر تاریخی کنگ تا حدود یکصد سال پیش یکی از شاخص‌ترین بنادر جنوب ایران در سفرهای دریایی طولانی‌مدت به شرق آفریقا محسوب می‌شد. این سفرهای دریایی که معمولاً چند ماه به طول می‌انجامید عمدتاً با هدف تجارت انجام می‌گرفت و ناخدایان ایرانی که برخی از آنها را دریانوردان شجاع کنگی تشکیل می‌دادند در این سفرها کالاهایی نظیر خرما، الورد، المستکی، جوز، و لوز، سجاده و ... را به کشورهای واقع در شمال شرق و شرق آفریقا منجمله سومالی، کنیا، تانزانیا و زنگبار انتقال داده و از این کشورها چوب، چای و پارچه را به بندر کنگ می‌آوردند. شهرت بندر کنگ از نظر امکان پهلو گرفتن کشتی‌های بزرگ و سفرهایی که از این شهر به مناطق دوردست آن روزگار منجمله شرق آفریقا

انجام می‌گرفت تا بدانجا طنین انداز گشته بود که برخی تجار از شهرهای مختلف ایران عماراتی سنگی توام با بادگیر در این شهر احداث نموده و در ایام حضور در کنگ در این منازل ملکی استقرار می‌یافتند. برخی نیز بدلیل حضور مداوم در این شهر و مدیریت و نظارت بر محموله‌های صادراتی و وارداتی خود به شرق آفریقا برای همیشه در بندر کنگ اقامت گزیدند. (حسن نیا، ۱۳۹۷: ۱-۲)

سفرهای تجاری از بندر کنگ به شرق آفریقا معمولاً پس از عبور از خلیج فارس و دریای عمان از طریق بندر عدن در یمن به سوی سواحل سومالی ادامه می‌یافت و دریانوردان کنگی در شهر بندری بربرا در سومالی امروزی نگر انداخته و ضمن فروش محموله‌های خرما و نمکی که به همراه داشتند، لنج‌های خود را تعمیر نموده و پس از آندود نمودن بدنه بیرونی کشتی با مخلوط ذوب شده پیه گوسفند و آهک برای محافظت از آن در مقابل شوری آب دریا رهسپار کشورهای کنیا و تانزانیا امروزی می‌شدند. مقصد بعدی شهر بندری مومباسا در جنوب کنیا بود که در این شهر بخش دیگری از محموله‌های نمک ذخیره شده در انبارهای کشتی را بفروش رسانده و پس از توقیف کوتاه عازم جزیره زنگبار می‌شدند. مقصد بعدی جزیره "کارانگه" (۳۶) بین جزیره پمبا و بندر تانگا بود. در این جزیره محموله بزرگی از چوب چندل پس از قطع درختان و بریده شدن آنها به قطعات مساوی خریداری می‌گردید که البته تهیه این محموله چوب‌ها و انتقال آنها از جنگل‌های اطراف به داخل کشتی از طریق کارگران بومی حدود چهل روز به طول می‌انجامید. در طول این مدت ملوانان ایرانی به حشر و نشر با بومیان پرداخته و گاه چند روزی به زنگبار سفر و در این جزیره زیبا اقامت می‌گزیدند. کشتی‌های کنگی بعد از جای دادن محموله‌های بزرگ چوب چندل در انبارهای خود که نزدیک به دو تا سه روز طول می‌کشید بار دیگر رهسپار زنگبار شده و پس از خریداری لیمو شیرین، روغن نارگیل، صابون، نارگیل و برخی میوه‌های محلی منتظر وزیدن باد موافق موسوم به باد سهیلی شده و با برافراشتن بادبان‌های لنج‌ها مسیر بازگشت به ایران را در پیش می‌گرفتند. دریانوردان کنگی در راه بازگشت از مومباسا، لامو، سومالی و عمان گذر می‌کردند و پس از فروش محموله‌های نارگیل و روغن در مسقط به مقصد بندر کنگ بادبان برافراشته و بعد از تخلیه

محموله‌های لیمو شیرین و استراحتی کوتاه در منازل خویش، محموله‌های بزرگ چوب چندل را در بحرین و کویت بفروش می‌رساندند و سپس به بندر کنگ باز می‌گشتند. آن‌ها بعد از چند روز استراحت در زادگاه خود، کشتی‌ها را برای تعمیر اساسی به گوران جزیره قشم برده و با قایق به کنگ مراجعت می‌کردند. (علی بحری، ۱۳۹۶: ۲-۱) یکی از مهم‌ترین اقلام تجاری که ناخدایان کنگی از شرق آفریقا وارد ایران می‌کردند چوب جنگلی چندل بود که در قرون مختلف و حتی تا چند دهه اخیر در اغلب منازل این شهر و دیگر شهرهای بنادر جنوبی ایران برای ساختن سقف خانه‌ها مورداستفاده قرار می‌گرفت. چوب چندل در قرون میانه و متاخر در سواحل جنوبی ایران طرفداران زیادی داشت و همان گونه که اشاره شد در سطح وسیع و در قالب محموله‌های بزرگ از بنادر کنیا و تانزانیا نظیر مومباسا، لامو و تانگا به ایران انتقال می‌یافت. (نوربخش، ۱۳۹۰: ۶-۵)

۲- تعاملات فرهنگی بندر کنگ با سواحل شرق آفریقا: بندر کنگ در رهگذر ارتباطات مستمر خود با برخی از مناطق ساحلی و جزایر شرق آفریقا بتدریج در مسیر تأثیر و اثر فرهنگی با شرق آفریقا قرار گرفت و در نتیجه سفر ملوانان کنگی به سواحل مومباسا، زنگبار و جزیره کارانگه که گاه منجر به اقامتی دو ماهه در این مناطق می‌گردید ارتباطاتی بین آنها و بومیان کنیا و تانزانیا برقرار شد که بنوبه خود و در طول زمان موجب راه یافتن شاخصه‌هایی از فرهنگ عامه آفریقایی‌ها به مناطق جنوبی ایران گردید. به موازات آن استقرار تدریجی سیاهان موسوم به آفرو - ایرانی نیز این تأثیرگذاری را تقویت نمود. یکی از این شاخصه‌ها رسوخ رگه‌هایی از اشعار و آهنگ‌های سواحیلی در برخی مراسم و مناسبت‌های آئینی بندر کنگ منجمله مراسم موسیقائی یامال و دواری، شابور، سَمَر و رزیف یا رقص خیزران است. (دریایی، ۱۳۸۴: ۵۴) در این بین آئین موسیقائی "رزیف" توام با سرایش اشعار عربی و سواحیلی تأثیرگذاری فرهنگ عامه شرق آفریقا بر سنت‌های بومی بندر کنگ و مردمان آن را بیشتر نمایان می‌سازد. (خجسته و انصاری نسب، ۱۳۹۳: ۹۰) علاوه بر آن مراسم موسیقی درمانی زار در بندر کنگ که همچون دیگر مناطق جنوب ایران با تشریفات و آداب و رسوم خاصی برگزار می‌گردد نیز شباهت زیادی به مراسم آئینی مشابه در سواحل و جزایر شرق آفریقا و اتیوپی دارد و تأثیر آفرو - ایرانی‌های مستقر در این بندر بر سنت‌های بومی مردمان کنگ

را بخوبی آشکار می‌سازد. در این مراسم که موسیقی آئینی زار آن را همراهی و برای درمان بیماران اسیر بادها به گونه‌ای مسحور کننده نواخته می‌شود "بابا زار" یا "ماما زار" (اباباب یا امامابی) در قالب هدایتگر، خوانندگی و نوازندگی مدیریت این مراسم را عهده دار می‌گردد. وی پس از ظاهر کردن و در حجاب نگاه داشتن بیمار اهل هوا، مرحله موسوم به "رمصه" را برگزار نموده و طی تشریفات خاص تلاش می‌کند فرد بیمار را از شر بادهای مرموز و جادویی رهائی بخشد. (دریایی، ۱۳۸۴: ۱۰۵) در این مراسم موسیقی ریتمیک و هیجان آور شرق آفریقا نقش پررنگی در وزن، آهنگ و ریتم موسیقی اهل هوا و گاه مسخ عنان گسیخته بیمار و وجد و سکر حاضران ایفا می‌کند. (دریایی، ۱۳۸۴: ۱۰۵) برخی از ملوانان بندر کنگ معتقدند هرچند آفرو - ایرانی‌ها در توسعه و تعمیق این مراسم آئینی درمانی تأثیرگذار بوده‌اند ولی مراسم موسیقی درمانی زار توام با ریتم تند آن حاصل سفرهای مداوم دریانوردان کنگی به شرق آفریقا بوده و توسط آنها به بندر کنگ و دیگر مناطق جنوب ایران به ارمغان آورده شده است. آن‌ها تاکید دارند زار نوعی باد است که بیشتر در روح و روان کارگران کشتی‌ها و لنج‌ها و ساحل نشینان فقیر بندر کنگ حلول کرده و ضمن تسخیر جسم آنها، تعادل روحی و جسمی‌شان را برهم می‌زند. (گفتگو با ناخدا عیسی عبدالله خلفان کنگی ۱۳۸۰) جالب اینجاست که ریتم خاص رزیف، حرکات موزون نمایشی و نوازندگان دهل، دایره و شلنج توام با سرایش اشعاری توسط فردی خواننده موسوم به "نهمیم" نیز شباهت زیادی به رقص‌های سنتی سواحل شرق آفریقا دارد. (خجسته و انصاری نسب، ۱۳۹۳: ۹۰)

مراسم سنتی جشن "نوروز صیاد" که با آداب و رسومی خاص در بنادر استان هرمزگان منجمله قشم، بندر لنگه و بندر کنگ و به‌طور خاص در روستای صلخ قشم برگزار می‌گردد نیز دربرگیرنده شباهت‌هایی قابل توجه با جشن نوروز در سواحل شرق آفریقا است. آیین "نوروز صیاد" که مطابق با تقویم صیادی ماهی گیران این منطقه در آخرین روز ماه تیر (۳۷) و همزمان با طلوع خورشید آغاز و تا پاسی از شب ادامه می‌یابد علاوه بر تأثیر پذیری از جشن نوروز، ظاهراً تأثیراتی از آفرو - ایرانی‌ها پذیرفته است. ماهی گیران این منطقه مطابق با تقویم و گاه شماری ویژه خود هر سال همزمان با فرا رسیدن روز آخر ماه تیر و شروع فصل جدید توام با گرمای واقعی هوا این مراسم را

آغاز می‌کنند. آن‌ها بر این باورند که سال پس از یک گردش کامل به جای نخست خود باز می‌گردد و این اتفاق مصادف با به پایان رسیدن فصل صید ماهی‌های "حور" و "کوسه" است. در روز "نوروز صیاد"، هیچ یک از صیادان ماهی و حیوان آبی دیگری را صید نمی‌کنند و از خوردن هر گونه موجود آبی امتناع ورزیده و بر این باورند که در این روز تمام ماهی‌ها باید نسل خود را ازدیاد بخشند و این امر برای تداوم و تکثیر هرچه بیشتر ماهی‌ها ضروری است. جالب اینجاست که در بخشی از این آئین سنتی نیز نظیر مراسم جشن نوروز در ماکوندوچی زنگبار؛ مراسم آوزخوانی تا زمانی که دو سیاه پوش که صورت خود را با لیف نخل خرما پوشانده‌اند و با کلاهی از خرما وارد می‌شوند ادامه می‌یابد. این دو فرد که "شوشی" نامیده می‌شوند شاخه‌های نخلی در دست دارند و بظاهر مخالف شادی و شادمانی می‌باشند؛ از این روی به مردمی که در حال جشن و پایکوبی اند حمله ور می‌گردند و مردم نیز گزیری جز گریز ندارند چرا که در غیر این صورت با شاخه نخل مورد حمله قرار می‌گیرند! (عرب احمدی، ۱۳۹۵: ۲۰۷) با این حال در انتها شوشی‌ها که در بهم زدن جشن و پایکوبی مردم ناموفق می‌مانند بدن خود را در دریا شستشو داده و به مردم می‌پیوندند. هرچند آئین نوروز دریایی در بندر کنگ تفاوت اندکی با نوروز صیاد در صلخ قشم و دیگر مناطق جنوب ایران دارد (زارعی: ۱۲) ولی آداب و رسوم و تشریفات آن مشابه نوروز صیاد است و رگه‌هایی از فرهنگ و آداب و رسوم شرق آفریقا در این مراسم نیز بچشم می‌خورد. موسیقی‌های محلی بندر کنگ نظیر "رزیف"، "عود"، "یامال"، "شاپور" و "سمر" توام با بهره‌گیری از نوای دل‌انگیز سازهای کوبه‌ای و بادی نیز از نظر ریتم و آهنگ با موسیقی‌های شرق آفریقا شباهت داشته و تأثیرگذاری سیاهان آفریقائی - که امروزه در زمره یکی از عناصر بومی جنوب ایران در نظر گرفته می‌شوند - را در فرهنگ بومی بندر کنگ عیان می‌سازند. شایان ذکر است بندر کنگ نیز نظیر بوشهر، بندرعباس، بندر لنگه، جزیره قشم و دیگر مناطق جنوب ایران از اواسط قرن نوزدهم به یکی از مراکز استقرار سیاهان آفریقایی الاصل مبدل گردید به گونه‌ای که شماری از آن‌ها تدریجاً در این شهر و روستاهای اطراف گرد هم آمدند. بخش عمده این سیاه پوستان در محله‌ای در بندر

کنگ اقامت گزیدند که بعدها به نام آنها محله " بردغون " یا " بردغان " نام گرفت (نوربخش، ۱۳۷۴: ۲۶) و هنوز نیز بدین نام خوانده می‌شود.

نتیجه گیری:

همان گونه که در این مقاله مشخص شد ایران از دیرباز دارای ارتباطات فرهنگی تمدنی قابل توجهی با منطقه شرق آفریقا بوده است و هرچند اساس و مبنای این مناسبات تجارت و بازرگانی بوده است با این حال در کنار ارتباطات تجاری، فرهنگ و تمدن ایرانی نیز در بخش‌هایی از سواحل و جزایر جنوب آفریقا راه یافته است. به موازات آن پیشینه روابط تجاری سواحل جنوب ایران و مناطقی از شرق آفریقا از مسیر خلیج فارس، دریای عمان و اقیانوس هند که به‌طور غیرمستقیم نتایج فرهنگی دوجانبه‌ای را به دنبال داشته است نیز در بحث مناسبات فرهنگی ایران و شرق آفریقا وزنه سنگین و قابل اعتنایی محسوب می‌شود و بنوبه خود از اهمیت خاصی برخوردار است. بر این مبنا تلاش گردید سوال اصلی مقاله " تعاملات فرهنگی اجتماعی ایران و شرق آفریقا چه دستاوردهایی به دنبال داشته است؟ " این گونه پاسخ داده شود که تثبیت و نهادینه شدن برخی از شاخصه‌های فرهنگ و تمدنی ایران در بین اقوام و قبایل سواحل و جزایر شرق آفریقا و در مقابل پذیرش برخی از عناصر فرهنگی آفریقا توسط مردمان سواحل جنوب ایران را می‌توان دستاورد اصلی این تعاملات قلمداد نمود. در واقع هرچند فرهنگ ایرانی به‌عنوان فرهنگ غالب تأثیرات قابل توجهی در عرصه‌های مختلف فرهنگی اجتماعی بر مردمان سواحل و جزایر شرق آفریقا برجای نهاده و این تأثیرات علیرغم سپری شدن مدت‌زمانی طولانی همچنان پابرجا است در عین حال شاخصه‌های کمرنگی از فرهنگ و آداب و رسوم شرق آفریقا نیز بر مناطق جنوبی ایران اثرگذار بوده است. فرضیه اصلی "تأثیر و اثر متقابل فرهنگی ایران و شرق آفریقا" نیز بدین گونه اثبات گردید که عمق میزان تأثیرگذاری فرهنگ ایرانی بر شرق آفریقا؛ سنگین بودن کفه ترازو در این تعاملات را آشکار می‌سازد با این حال این واقعیت که برخی از باورها و سنت‌های قومی قبیلگی بومیان شرق آفریقا نیز در بین مردمان سواحل جنوبی ایران راه یافته است بخوبی سیال بودن

فرهنگ غنی ایرانی در خصوص تأثیرگذاری و تأثیرپذیری تواما را بخوبی به اثبات رسانده و یکی از رازهای بزرگ ماندگاری فرهنگ و تمدن بزرگ ایرانی در سرتاسر تاریخ این سرزمین بشمار می‌رود. همانطور که در مقدمه نیز اشاره شد هدف اصلی نیز ارائه اطلاعاتی بکر و دست‌اول از مناسبات ایران و شرق آفریقا در بخش‌های فرهنگی اجتماعی از قدیم الایام تاکنون بوده است.

پی‌نوشت‌ها:

^۱ - در کتیبه شاه نرسی در پایکولی کردستان به نام «زند آفریک شاه» اشاره شده است که نشان دهنده وجود روابطی بین ساسانیان و برخی از حکومت‌های محلی شمال شرق آفریقا بوده است. (Hertsfeld, 1924: 24)

^۲ - دریانوردان عرب این راهنماها را رهمانی تلفظ کردند. این کتاب به فارسی راهنماک یا راهنما نام داشت و کتابی بود پیرامون دانستنی‌های دریانوردی که پس از اسلام به عربی ترجمه شد و رهمانی نام گرفت. (سمسار، ۱۳۳۷: ۱۹۹)

^۳ - دکتر احمد اقتداری در مقدمه کتاب "آئین‌های دریانوردی کهن در اقیانوس هند و خلیج فارس" شهاب‌الدین احمد بن ماجد را از اهالی بندر کنگ دانسته است. (نوربخش، کتاب ماه تاریخ و جغرافی، ۱۸۶)

4. Bagala

^۵ - کشتی‌های مزبور در حال حاضر منقرض شده‌اند و کشتی‌های بادبانی تک دکله که هنوز در سواحل شرق آفریقا مورد استفاده قرار می‌گیرند شکل ساده‌ای از این کشتی‌ها می‌باشند که امروز به آنها جهازی می‌گویند. این جهازی‌ها هنوز برای اهداف تجاری بین یمن، ماداگاسکار و سواحل شرق آفریقا در تردد می‌باشند.

^۶ - مارکو پولو در سفرنامه خود به شباهت کشتی‌هایی که در هرمز مشاهده کرده با کشتی‌های بادبانی مورد استفاده در شرق آفریقا اشاره کرده است. (The Travells of Marco Polo, 1958: 275-7)

^۷ Dau. به زبان سواحیلی

^۸ Kaskazi

^۹ Kuzi

^{۱۰} Fumulingo

11. Inkishafi
12. Knappert
13. Krumm
14. Siku ya Mwaka
15. Sikuya nauruzi
16. Mwaka kogwa
17. Midzimu
18. Muyale
19. kusi
20. mtama
21. Mwongo
22. gathas
25. Zar
26. Maturi
27. Šayk Šangar
28. Dingemāru
29. Omagāre
30. Bumaryom
31. Pepe
32. Bābur
33. Bibi

۲۳- احتمالاً صورت تغییر یافته مومباسا (بندر مومباسا کنونی در جنوب کنیا)

۲۴- برده‌های اهل حبشه (اتیوپی)، سومالی و جنوب سودان

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی

34. Namrud

35. Jambo Asante

³⁶ karange ملوانان کنگی و قسمی این جزیره زیبا و سرسبز را "سیمورنگه" یا "سیمبارنگه" می‌خواندند.

³⁷ - البته این جشن در بندر کنگ و بندر لنگه در بازه زمانی ۲۸ تیر تا ۹ مرداد برگزار می‌شود ولی در روستای صلخ در

۲۹ یا ۳۰ تیر اجرا می‌گردد.

منابع و مطالعات:

آدمیت، فریدون (۱۳۵۴) / *امیرکبیر و ایران*، تهران، انتشارات خوارزمی.

بلوکباشی، علی (۱۳۸۱) / *اهل هوا*، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، تهران: انتشارات دائرة المعارف بزرگ اسلامی.

پیرنیا، حسن (۱۳۴۵)، *تاریخ ایران باستان*، جلد اول، تهران: آسیا.

تاریخنامه طبری، گردانیده منسوب به بلعمی، (۱۳۷۸) به تصحیح و تحشیه محمد روشن، مجلد دوم، تهران، سروش.

حسن نیا، محمد، تاریخ شفاهی دریانوردی بندرکنگ در گفتار دریانوردان این بندر، بازیابی از:

<http://www.sh-bandarekong.ir/fa->

[IR/DouranPortal/1/news/view/13881/3286/Staging](http://www.sh-bandarekong.ir/fa-IR/DouranPortal/1/news/view/13881/3286/Staging)

خسرو زاده، علیرضا (۱۳۹۴): *ارتباط تجاری بنادر و مراکز تجاری خلیج فارس با محوطه‌های همزمان با دوره اشکانی و ساسانی در شرق آفریقا، بر اساس مدارک نوشتاری و باستان شناختی*، پژوهشنامه خلیج فارس (دفتر ششم)، تهران: نشر خانه کتاب.

دریایی، احمد نور (۱۳۸۴): *مراسم آیینی و فولکلور مردم بندر کنگ*، تهران: نشر احسان.

دورینگ، ژان (۱۳۸۹): *بادهای آفریقایی و جن‌های مسلمان*، ترجمه ناتالی چوبینه، فصل‌نامه موسیقی ماهور، شماره ۱۸، صص ۸۵۷۰-.

رامهرمزی، بزرگ بن شهریار (۱۸۸۳ - ۱۸۸۶) *عجایب الهند بره و بحره جزیره*، لیدن، بریل.

رائین، اسماعیل (۱۳۵۰) *دریانوردی ایرانیان* جلد اول، تهران: نشر اسماعیل رائین.
زارعی، بدریه (۱۳۹۵): *بازتاب سفر دریانوردان بندر گنگ در فرهنگ عامیانه زنان این منطقه*، تهران، دانشگاه تهران، مجموعه مقالات چهارمین همایش دوسالانه بین المللی خلیج فارس تاریخ و فرهنگ، ۲۳-۱

زرین کوب عبدالحسین (۱۳۶۵) *تاریخ ایران قبل از اسلام*، تهران، امیر کبیر.
سمسار، محمد حسن (۱۳۳۷) "جغرافیای تاریخی سیراف" تهران، انجمن آثار ملی.
سیرافی، سلیمان و ابوزید الحسن (۱۳۳۵) "شگفتی‌های جهان باستان" ترجمه محمد لوی عباسی، تهران، گوتنبرگ.

شفا، شجاع الدین (۱۳۴۲) "گزارش مختصر مربوط به آفریقا" شورای فرهنگی سلطنتی ایران.
عرب احمدی، امیر بهرام (۱۳۸۴): *تانزانیا سرزمین همیشه سبز*، تهران، انتشارات بین المللی الهدی.
عرب احمدی، امیر بهرام (۱۳۹۵): *جایگاه ایرانیان شیرازی الاصل در توسعه تمدن و فرهنگ شرق آفریقا*، اصفهان، انتشارات نگارخانه.

عرب احمدی، امیر بهرام (1382) *پیشینه فرهنگی ایرانیان در شرق آفریقا* مجله مطالعات آفریقا، بهار و تابستان ۱۳۸۲ - شماره ۷، صص ۱۸۳-۱۶۶

عرب احمدی، امیر بهرام (۱۳۹۱) *تحلیل جایگاه زبان فارسی در زبان و ادبیات سواحیلی*، فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی، تابستان ۱۳۹۱، شماره بیست و پنجم، صص ۲۷-۱

علی بحری، سفر به سواحل آفریقا با جهازهای بادبانی، بازیابی از:

<https://chabaharport.pmo.ir/fa>

فرامرز خجسته، بنیامین انصاری نسب (۱۳۹۳): *تحلیل جامعه شناختی آئین دریایی رزیف در بندر*

گنگ، پژوهش نامه فرهنگی هرزگان شماره ۸ و ۹، صص ۱۰۸-۸۳

فروهوشی، بهرام (۱۳۶۶) "ایرانویج" تهران، انتشارات شکوفه.

فهمی، عبدالعزیز عبدالسلام (۱۳۵۶) "ایرانی‌ها در شرق آفریقا" تهران، بنیاد فرهنگ ایران.

گفتگو با ناخدا عیسی عبدالله خلفان کنگی / روزهای گمشده نوروز دریا، بازیابی از

<http://www.avayekong.ir>

گفتگوی نویسنده با ناخدا اسماعیل، جزیره قشم، بندر لافت، مرداد ۱۳۹۷.

گفتگوی نویسنده با محسن شریفیان خواننده، نویسنده و پژوهشگر بوشهری، تهران: اردیبهشت ۱۳۹۳.

گوتشمید، آلفرد (۱۳۴۴) " تاریخ ایران وممالک همجوار آن از زمان اسکندر تا انقراض اشکانیان " ترجمه کیکاوس جهاننداری، تهران، انتشارات علمی.

مطالعات میدانی نویسنده، سواحل جنوب ایران، اسفند ۱۳۹۴.

نوربخش، حسین (۱۳۹۰): سفرهای دریایی دریانوردان بندر کنگ از خلیج فارس تا افریقا و

هندوستان، پژوهشنامه خلیج فارس (دفتر اول و دوم)، تهران: خانه کتاب.

نیر نوری، عبدالحمید (۱۳۷۰) " سهم ارزشمند ایران در فرهنگ جهان، تهران " انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

- Arabahmadi, Amirbahram: A Comparative Study of Historical Cultural Exchange between Iran and Ethiopia., Volume 2, Issue 3, Summer 2018
- Barbosa, Duarte (1918) "The book of Barbosa" vol 1 ed.by M.I. Adams, Hakluyt Society
- Britain and P.J.Q Ripley (1966)" A simple history of East Africa "Collins Clear Type Press
- Chittick, H. Neville, and Robert I. Rotberg, Eds (1975)" East Africa and the Orient: Cultural Syntheses in Pre-Colonial Times "New York: Africana Publishing Co
- Chittick, Neville (1979) "Manda and Immigration of the Shirazi "Nairobi, University of Nairobi, Institute of African Studies.
- Freeman Greenville, G, s,p (1962)" The medieval history of the coast of Tanganyika "Oxford, Clarendon press
- Gibbe, a.g (2001) "Persian (Shirazi) impact in Tanzania "in Historical Role of Iranians (shirazi's) in the East African coast, Nairobi
- Hertsfeld, Ernest (1924)" Monument and Inscription of the early History of the Sassanian Empire" Berlin

- Hollingsworth, L.W (1929) "A Short History of East coast of Africa" London, Macmillan & Co. Ltd
- Hourani, a (1959) "Arab Seafaring in the Indian Ocean in Ancient and Medieval Times" Princeton
- Knappert, j, 1979 "four centuries of Swahili Verse" Heinemann publication.
- Krumm, b. (1940) "Words of oriental origin in Swahili" London, the Sheldon press
- Kusimba, chapurukha. M (1990) "The rise and fall of Swahili states. Nairobi
- Lodhi, Abdulaziz Yusuf (2013) "The Iranian Presence in East Africa" "Awaaz voices magazine, available (1395/2/17) online at: www.awaazmagazine.com
- Mathoko mbatha.p and Mndune Siundu, e (2001) "The Shirazi and creation of an Afro-Asian Swahili civilization" in the historical role of Iranians (shirazis) in the east African coast, Nairobi.
- Mazrui, Ali (1993) "General History of Africa, Africa since 1935" Heinemann, UNESCO
- Middleton, John (1992) "The World of the Swahili, an Africa Mercantile Civilization" Yale University Press
- Mirzai, Behnaz A, The African –Baluchi Trance Dance (Toronto: Afro Iranian film, 2012), DVD
- Mirzai, Behnaz A (2017) "A History of Slavery and Emancipation in Iran, 1800-1929, University of Texas Press
- Mohamed, a.a (1994) "Zanzibar, facts, figures & fiction. Zanzibar, alkhayria press
- Molvaer, Reidulf Knut (1980) "Tradition and Change in Ethiopia: Social and Cultural Life As Reflected in Amharic Fictional Literature" Ca.1930-1974 "BRILL
- Pearce, F.B. Zanzibar (1920): the Island Metropolis of esteem Africa, London
- Pouwels, Randall. L (1979) "Islam and Islamic leadership in the coastal communities of eastern Africa 1700 – 1914" London
- Prins, A. H. J(1965) "Sailing from Lamu: a study of maritime culture in Islamic East Africa" Nairobi, publisher Van Gorcum.
- Ronald Oliver, and Gervase Mathew (1982) "History of East Africa" Vol. 2, oxford university press

Sheriff, Abdul "History of navigation in Zanzibar" Swahili Magazine No. 3, 2000

Strandes, Justus (1968) "The Portuguese Period in East Africa" Nairobi. East African literature bureau

Trimingham, Spencer (1962) "Islam in East Africa". Oxford, Clarendon press

